

# حياة القلوب - جلد اول

لا اله الا الله محمد باقر مجلسي

www.ketab.ir





## حياة القلوب - جلد اول

علامه محمد باقر مجلسی

ناشر: دریای معرفت

چاپ اول: ۱۳۹۳

تعداد صفحات: ۴۹۶ صفحه

قطع: وزیری

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۲۷۰۰۰ تومان

کتاب: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۴۷-۰

تمامی حقوق و شروط و توضیحات انتشارات دریای معرفت می باشد.

مجلسی، حیات القلوب، دفتر: ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق.	:	سرشناسه
حیات القلوب، محمد باقر مجلسی.	:	عنوان و نام پدیدآور
تهران: دریای معرفت، ۱۳۹۳.	:	مشخصات نشر
۵	:	مشخصات ظاهری
کتاب: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۴۷-۰؛ ج: ۱؛ ج: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۴۷-۰؛ ج: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۴۷-۰؛ ج: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۴۷-۰؛ ج: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۴۷-۰	:	شابک
فیا	:	وضعیت فهرست نویسی
پایمیران -- سرگذشتنامه	:	موضوع
امامت	:	موضوع
الف ۹۱۳۹۳ ج ۳ / م ۳۳۳۳۳	:	رده بندی کنگره
۲۹۱/۶۳	:	رده بندی دیویی
۳۴۸۱۳۱۶	:	شماره کتابشناسی ملی

## فهرست

- بلا ب اول در بیان امور و احوال که در میان جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان مشترک است و در آن چند فصل است ..... ۱۳
- فصل اول: در بیان علت بعثت پیغمبران و معجزات ایشان است ..... ۱۵
- فصل دوم: در بیان عدد انبیا و اصناف ایشان ..... ۱۷
- فصل سوم: در بیان عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام ..... ۲۱
- فصل چهارم: در بیان فضایل و مناقب انبیا و اوصیا و معجزات و محملات احوال ایشان است در حال حیات و بعد از فوت ایشان ..... ۳۵
- باب دوم در بیان فضائل و تواریخ و قصص آدم و حوا علیهما السلام و کرام ایشان است و مشتمل بر چند فصل است ..... ۴۵
- فصل اول: در بیان فضیلت حضرت آدم و حوا صلوات الله علیهما، و علت تسمیه ایشان، و ابتدای خلق ایشان و بعضی از احوال ایشان است ..... ۴۷
- فصل دوم: در خبر دادن جناب مقدس ایزدی ملائکه را از خلق آدم و امر کردن ایشان را به سجده او، و امتناع نمودن ابلیس لعین ..... ۵۸
- فصل سوم: در بیان ترک اولی که از حضرت آدم و حوا علیهما السلام صادر شد و آنچه بعد از آن

- جاری شد تا فرود آمدن ایشان بر زمین ..... ۷۵
- فصل چهارم: در بیان فرود آمدن حضرت آدم و حوا علیهما السلام به زمین و کیفیت آن و توبه ایشان، و سایر احوالی که بعد از فرود آمدن بود تا هنگام وفات ایشان ..... ۹۰
- فصل پنجم: در بیان احوال اولاد آدم علیه السلام و کیفیت بهم رسیدن نسل از ذریه آدم ..... ۱۰۷
- فصل ششم: در بیان وحی هائی که به آدم علیه السلام نازل شد ..... ۱۲۰
- فصل هفتم: در بیان وفات حضرت آدم علیه السلام، و مدت عمر شریف آن حضرت و وصیت نمودن به حضرت نوح علیه السلام، و احوال آن حضرت است ..... ۱۲۱
- باب سوم در بیان قصه حضرت ادریس علیه السلام است ..... ۱۲۹
- باب چهارم در بیان قصه حضرت نوح علیه السلام و آله و علیه السلام ..... ۱۴۱
- فصل اول: در بیان ولادت و نفاذ و مدت عمر و نامها و نقش نگین و احوال و اولاد و اخلاق پسندیده و بعضی از مجملات احوال آن حضرت است ..... ۱۴۳
- فصل دوم: در بیان مبعوث شدن حضرت نوح علیه السلام است بر قوم، و آنچه میان او و قوم او گذشت تا غرق شدن ایشان، و سایر احوال آن حضرت ..... ۱۴۸
- باب پنجم در بیان قصه حضرت هود علیه السلام در قوم انصاریت و قصه شدید و شداد و ارم ذات العمداد و در آن دو فصل است ..... ۱۶۳
- فصل اول: در قصه هود علیه السلام و قوم او عباد است ..... ۱۶۵
- فصل دوم: در قصه شدید و شداد و ارم ذات العمداد است ..... ۱۷۶
- باب ششم در بیان قصه های حضرت صالح علیه السلام و ناقه آن حضرت، و قوم او است ..... ۱۷۹
- باب هفتم در بیان قصه های حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام و اولاد امجاد آن

حضرت است و در آن چند فصل است..... ۱۹۱

فصل اول: در بیان فضایل و مکارم اخلاق و نامهای جلیل و نقش نگین آن حضرت است .. ۱۹۳

فصل دوم: در بیان قصه های آن حضرت علیه السلام از هنگام ولادت تا شکستن پتیا، و آنچه

گذشت مین آن حضرت و ظالمان آن زمان خصوصاً نمرود و آزر..... ۲۰۰

فصل سوم: در بیان آنکه حق تعالی به ابراهیم علیه السلام نمود ملکوت آسمانها و زمین را، و

سبب ال کرمین آن حضرت از خدا زنده کردن مرده را و آنچه وحی به آن حضرت رسید. و علومی که در

او ظاهر شده است..... ۲۱۶

فصل چهارم: در بیان مدت عمر شریف و کیفیت وفات و بعضی از نوادراحوال آن حضرت است

..... ۲۲۵

فصل پنجم: در بیان احوال خردمالی و احوال امجاد و ازواج مطهرات آن حضرت و کیفیت بنا کردن

خانه کعبه و ساکن گردانیدن اسماء علیها السلام در آن مکان..... ۲۲۹

فصل ششم: در بیان مأمور شدن ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش..... ۲۴۱

باب هشتم در بیان قصص حضرت لوط علیه السلام و تمام آن حضرت است .... ۲۴۹

باب نهم در قصص ذوالقرنین علیه السلام است ..... ۲۶۵

باب دهم در بیان قصه های حضرت یعقوب و حضرت یوسف علیهما السلام..... ۲۸۹

باب یازدهم در بیان غرائب قصص ایوب علیه السلام..... ۳۳۹

باب دوازدهم در قصه های حضرت شعیب علیه السلام..... ۳۴۹

باب سیزدهم در بیان قصص حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام است و در

آن چند فصل است..... ۳۵۷

فصل اول: در بیان نسب و فضایل و بعضی از احوال ایشان است..... ۳۵۹

فصل دوم: در بیان ولادت موسی و هارون علیهما السلام و سایر احوال ایشان است تا نبوت

ایشان ..... ۳۶۳

فصل سوم: در بیان مبعوث گردانیدن حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام است بر

فرعون و اصحاب او، و آنچه در میان ایشان گذشت تا غرق شدن فرعون و اتباع او ..... ۳۸۳

فصل چهارم: در بیان بعضی از فضائل و احوال آسیه زوجه فرعون و مؤمن آل فرعون، رضی الله

عنهم است ..... ۴۰۳

فصل پنجم: در بیان احوال بنی اسرائیل بعد از بیرون آمدن از دریا و حیران شدن ایشان در زمین،

و سایر احوالی که بر ایشان وارد شده ..... ۴۰۸

فصل ششم: در بیان از ایشان شکر رات و گوساله پرستیدن بناسرائیل و سؤال رؤیت نمودن ایشان

است ..... ۴۱۹

فصل هفتم: در بیان قصه قارون است ..... ۴۳۹

فصل هشتم: در بیان قصه گاو کشتن بناسرائیل و زنده شدن آن به امر الهی ..... ۴۴۶

فصل نهم: در بیان قصه ملاقات موسی و خضر علیه السلام و سایر احوال و قصص خضر علیه

السلام است ..... ۴۵۴

فصل دهم: در بیان مواظب و حکمت‌هایی است که حق تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی

نموده یا از آن حضرت منقول گردیده و بعضی از نوادراحوال آن حضرت است ..... ۴۷۲

فصل یازدهم: در بیان کیفیت وفات حضرت موسی و هارون علیهما السلام و احوال حضرت یوشع

علیه السلام و ذکر قصه بلعم بن باعور است ..... ۴۹۰

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حیوة القلوب حرد دلان به وادی ضلالت و ایمان حرد و ندبی مانند بی است که مقربان درگاه احدیتش به زبان بی زبانی ادای شکر نعمتهای بی منتها را می‌نمایند. و به قدم اقرار به عجز و ناتوانی وادی نامتناهی ثناء او پیموده اند؛ و شفاء صدور مستمندان بیمارستان رحمت و محبتان به نوای غم زدای عندسب حمن ستایش هدایت بخشی است که در کلشن ایجاد هر غنچه را کتابی از معجزاتش پیش در جیب نهاده و هر شاخی را اوراق بسیار از دفتر شناختنی خود دست داده، اگر چنان است دستش بفرستد به درگاه عالم اسرار گشاده، اگر بید است و اله قدرت بی زوالش گردیده و سر به سجده تعظیم و تمجید نهاده و سایه به تروش حمد و ثنایش تر زبان گردیده، از صفحات امواج، سفینه از وصف جلالش در کف گرفته، برای مسامحه واداران خط صنایع جهان آفرین به سر انگشت نسیم ورق می‌گردانند؛ صحرا کمر گشوده بر مسند کوه پند داده بر مداد شجر و سبزه و شقایق مجموعه مفصل الحقایق در دامن گذاشته؛ به الوان نعمات دلنشین، بدایع خلق آسمان و سماوات مجموعه مفصل الحقایق در دامن گذاشته؛ به الوان نعمات دلنشین، بدایع خلق صانع سماوات و ارضیه به مسامح قلوب ارباب یقین می‌رساند، کما قال عز من قائل و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم.

زهی لطف کامل و فضل شاملش که برای هدایت سالکان مسالک نجات راهنمایی گم گشتگان مهالک ضلالت بر شوارع دین از انبیاء عالی شائن، اعلام رفیعه ساخته، و بر مشارع یقین از اوصیاء رفیع مکان، منابع منیعه پرداخته است، و هر یک را به حلیه اخلاق علیه و آداب سنیه زیور داده، برای دفع عساکر و ساوس شیاطین و شهاب ملحدین یه جنود معجزات قاهره و براهین مؤید گردانیده، فله الحمد علی ما اسبغ علینا من نعمائه و ارسل الینا من رسله و حججه فی ارضه و سمائو و له الشکر علی ما عجزنا عن احصائه من قسمة آلائه.

ضیاء بصایر ارباب یقین، جلای مسامح مقربین، به مطالعه و استماع فضایل و مناقب سروری است که

در طی مراحل و قطع منازل اصلاط ظاهره و ارحام طویه، افواج انبیا و رسل، دیده عرفان خویش را به کحل الجواهر غبار مرکب همایونش جلا می دهند، از وفور اشعه انوار جلالش دیده شان از مطالعه جبین اظهارش خیره گردیده، در مرآت عرش انور، عکس جمالش را مشاهده می نمودند.

و درود متواتر الورد و صلوات نامعدود بر آن خلاصه عالم ایجاد و شفیع یوم معاد، اعنی مفخر انبیا و زبده اصفیا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و آل بی مثلش، که در یکتای محبت و گوهر گرانبهای ولایتش مدرة الحاج هر ملک مقرب و حرز بازوی هر پیغمبر مرسل گردیده، و عروق شیخه معرفت قدر منزلتشان در ریس قلوب صافیه و حدائق صدور زاکیه ارباب عرفان و اصحاب ایقان دویده، اگر مسبحان افلاک و مهندسان نخته خاک در مقام عدد مناقب بی انتهای ایشان در آیند، هر آینه سبحة انجم فرو ریزد و ریگ صحرا و قطره دریا و هر چه در عالم است، و هنوز عسری از اعشار و اندکی از بسیار احصا نکرده باشند، پشت افلاک خمیده احسان، و کره غنیمت امتنان ایشان است، خشت زمین را به نام نامی ایشان ساختند، و سراپرده عرش را برای انوار ایشان افراشتند. مکررات را از ظلمت آباد عدم به روشنائی قندیل انوار ایشان قدم در ساحت وجود نهادند. و اگر وجود قایض الحیاة ایشان نبود، احدی از طفلان موالید از آباء علوی و امهات سفلی نزادندی، فصولات الله علیهم اجمعین ابد الابد علی اعدائهم دهر الداهرین.

اما بعد، خامه تراب اقدم طالبان ظاهره و باطنیه، و مجتنبان مهامه حیرت و غوایت محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرایهما، به زبان شکستگی و انگیزه کمال بر صحایف ضمایر صافیه ارباب یقین و مرآت قلوب نیره خلاصه مؤمنین، تحریر و تصویر می نماید که چون این حقیر خاکسار، ذره بی مقدار در عنفوان جوانی به رهنمونی هدایات ربانی از ظلمات علوم جهالت اثر، و کتب ضلالت ثمر، منجز گردیده، عنان عزیمت به صوب عین الحیاة جاودانی، یعنی تتبع اخبار و تفحص آثار اهل بیت علیهم صلوات الله الملك النقیار، که ینابیع علوم یزدانی و معارف سبحانی و معادن جواهر حقایق ربانی سرور و معطوف گردانیدم و عمده احادیث و آثار ایشان که بعد از تتبع بسیار بدست آمده بود در کتاب بحار الانوار جمع نمودم.

در این و لا جمعی از برادران ایمانی و دوستان روحانی از این قلیل البصاعه استانتا بودند که آنچه از آن کتاب جامع الابواب متعلق به تواریخ، احوال و معجزات و مکارم اخلاق و محاسن صفات و احوال و غزوات حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله و سلم و دلایل امانت و خلافت و اطوار حمیده و آداب پیران حضرت ائمه اثنا عشر و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین بوده باشد، به لغت فارسی ترجمه نمایم، تا جمیع طوایف الانام سیما جمعی از عوام را که از فهم لغت عربی عاجزند از آن بهره مند گردند، و برای تاءکید حصول این ماءمول و اجابت این مسؤول، چنین تقریر می کردند که کتبی که به لغت فرس در این ابواب تاءلیف شده است، اکثر احادیث آنها را از کتب مخالفین دین اخذ نموده اند، نسبت خطاها و لغزشهای عظیم به انبیای عظیم الشان و اوصیای جلیل القدر ایشان داده اند، که اخبار معتبره اهل بیت رسالت علیهم السلام ناطق است بر برائت ساحت عصمت ایشان از امثال آنها، و بعضی با عدم تتبع وافی و تفحص شافی متوجه این امر گردیده اند و از بسیار اندکی ایراد کرده، و از دریا به قطره ای قناعت نمودند، و رتبه تمیز میان صحیح و سقیم و غث و سمین اخبار منقوله و احادیث متداوله و اقوال متنوعه و اکاذیب مختلفه را ندانسته اند، و بر تو لازم است که به جهت ادای شکر نعمت



ایزدی، چنین کتاب عالی تا-لیف نمائی که فیضش عام، و نفعش تمام بوده باشد.

بنام علی هقا هر چند در این وقت، به اعتبار وفور عدائتی و کثرت شواغل و علایق، تمشیت این امر از این حقیر در غایت صعوبت و اشکال می نمود، اما چون اجابت مسؤل ایشان به جهت رعایت حقوق اخوت ایمانی لازم می دانست، که تمسید اساس تصدیق و یقین نبوت اشرف مرسلین و امامت ائمه طاهریں صلوات الله علیه و عینت جمعیت که عمده اصول دین میس و همه مقاصد مزمنین است و شکر در حق و در ریح سیر و وحس که مقررین در کاه اجزیت و محرمان سراق صمدیتند، و تذکر اخلاق سنیه و اطوار مرضیه و محن و مصائب و بلایا و نوا و اینشان و استماع معجزات وافیه و براهین شافیه ایشان در تقویت ایمان و یقین و رام گردانیدن نفس اماره و اور جا را از شهوات دنیه نشاءه فانیه، و میل فرمودن او به متابعت سنن مرسلین و آداب صالحین تا اثر عظیم دارد. چنانچه بقیه ایزدی تعالی شاهانه در قرآن مجید برای اصلاح متمردان و هدایت غاویان، این طریقه مستقیمه را ابلوک استه.

و یض موجب صرفه بود، تا اینک کثیر ختی ز فحش باطنه و ساطیر کذب که قلوب عامه چنان در نسخیر نموده اند، می گردد، لهذا فیضی که جذب اقدس ایزدی جن و علا و قنوس هدایت ز مشکاة نور انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوات و التحیة الله که شروع در تالیف کتاب مزبور نموده، و چون ترجمه جمیع آنچه در کتاب کبیر مندرج گردیده بود، موجب اویس کبیر و تکثیر ابواب می گردید، و در این زمان که همت کثیر ناس از تحصیل کتب مطوله هر چند کثیر الفایده باشد عاجز است، بنا بر این اختصار می نماید بر ترجمه آنچه از احادیث، اوثق و اقوی بوده باشد، و با اتفاق اکثر مضامین چندین است، به یکی اکتفا می نماید تا فایده اش جلیل و مؤنت تحصیلش قلیل بوده باشد.

و چون موضوع این کتاب مستطاب، بیان فضائل و کمالات صاحب و معجزات و تواریخ حالات اجداد کرام و آباء فخام عالی نسبی است که چراغ دودمان عزتت از قندیل انوارش نور انشکوة فیها مصباح افروخته، و فروغ اشعه جلالش در فضای بی انتهای توصیف قدرش طایر اندیشه اجناب سوسوخته، اعنی شاه آگاه و الا جاه، سپهر بارگاه، انجم سپاه، سلیمان نشان، دارا دربان، رعیت پرور، عدالت گشته نهال رعای بوستان صفوت و خلافت - سرور زیبای چمن ایهت و جلالت، و جهان بخش دربانوال، سایه افروز حضرت پرورگار ذوالجلال در باب بیت الحرام، دولت و اقبالش آشیان کبوتران حرم، دعاها ی بیریزی، حرمیم رفعت و جلالش معتکف دلهای پاک طینتان خالص الولا، نسبت بحر بی انتها به کف دریانوالش نسبت کف و دریا و نمایش خورشید انور در فضاء رای اظهارش، چون نمایش ذره ای از بیضا، نسبت تیغ خورشید مثالش هلال در اوج اقبال بر خویش می بالد، و به گمان کمان رفیع مکانش قوس و قزح به رنگ آمیزی خجلت می کاهد، خورشید پاک گوهر اگر از رشک چتر نیک اخترش غمگین نگردیدی، در فراش گلگون شفق به خون دل خویش نشست و سر اندوه بر بالین افق نگذاشتی و چرخ بی قرار که از رفعت ایوان رفیع بنایش چاک در جگر نگذاشتی، روزی هزار دور بر گرد سر چاکران بزمش گردیده منت داشتی، اطلس افلک بطانه سایبان ایوان جلالش و منطقه بروج کمر بند یساو لان مجلس بهشت مثالش، سلیمان شکوهی که هدهد ناطقه در مدیحش الکن و مرغ و ماهی را قلابه انقیادش دور گردن است، و صیت قهرش بساط بر هوا گسترده، در اطراف جهان ندای روح ربای الاتعلا

علی و اء تونى مسلمين به مسامح سلاطين زمان رسانيده، و مرغان فصیح بيان تو صیف لطفش نامهاى محبت طراز بر پر اقبال بسته، از روزنه دلها به جانهاى ساکنان اکتاف جهان فرمانها دوانيده، طغرای یرلیغ بلیغش انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم سرمشق طبع قویمش حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم، قدم عقل دانا بر صرح ممر دثای آن، نتیجه یکه تاز میدان لافتی در تزلزل و اندیشه دانشوران در احصاء فضایل بی انتها آن نوباوه بوستان (هل اتی)، از روی عجز در تامل مخفر سلاطين زمان و مشید قوانین عدل و احسان، رافع لواءه ملبی بیضا، و مؤسس قواعد شریعت، غر الملك الملوك القاهرة و کاسر اعناق اکاسره، رافع لوای دین و معالما الملحدین، مؤسس اساس الایمان، قالع عروق الکفر و الطغیان، معدن الفتوة و الکرامة و سلیل الفتوة و الامامة السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابوالفتح و النصر و الظفر السلطان حسین بن محمد الله اطناب دولته الی ظهور صاحب الزمان و جعله من انصاره و اعوانه، علیه و آله آبائه صلوات الله علیهم

لهذا دیباچه آن ربه گرامی القاب گرامی آن اعلی حضرت مزین و موشح گرهانید و با وجود عدم قابلیت به نظر اقدس آن سلیل نبوت نیندیش و وجب رفعت قدر و علو پایه این تحفه فرومایه گردد، تا ظهور تاءثیر صحیح نشور ثواب خواندن و شنیدن و نوشتن و خواندن آن پروردگار فرخنده آثار، آن برگزیده رحیم غفور، عاید شود. و چون مطالعه این موجب حیات ابدی در این اهل ایمان می گردد، آن را به حیوة القلوب مسمی گردانیده، و مرتب به چهار کتاب ساخت، و علی الله توکلتم و علی الله و نعم الوکیل